**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**تنبیهات انسداد**

**تنبیه اول**

**توضیح فرمایش صاحب هدایة المسترشدین**

**بررسی پاسخ شیخ**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه هشتاد و ششم\_16 فروردین 1399**

قال الشیخ قدس سره: و بذلک ظهر ما فی قول بعضهم من: (أن التسویة بین الظن بالواقع و الظن بالطریق إنما تحسن لو کان أداء التکلیف المتعلق بکل من الفعل و الطریق المقرر مستقلا، لقیام الظن بکل من التکلیفین حینئذ مقام العلم به مع قطع النظر عن الاخر.

و أما لو کان أحد التکلیفین منوطا بالاخر مقیدا له، فمجرد حصول الظن بأحدهما دون حصول الظن بالاخر المقید له لا یقتضی الحکم بالبراءة.

و حصول البراءة فی صورة العلم بأداء الواقع إنما هو لحصول الامرین به، نظرا إلی أداء الواقع و کونه من الوجه المقرر لکون العلم طریقا إلی الواقع فی العقل و الشرع.

فلو کان الظن بالواقع ظنا بالطریق جری ذلک فیه أیضا، لکنه لیس کذلک، فلذا لا یحکم بالبراءة معه) إنتهی.

از اولی که بحث تنبیه اول انسداد روشن شد و سخن به میان آمد، نام دو برادر برده شد، یکی صاحب فصول، شیخ محمد حسین، یکی صاحب هدایة المسترشدین، شیخ محمد تقی اصفهانی این دو یک مطلب را بیان می کنند اگر چه در بین کلماتشان تفاوت هایی هست و نیز اضافه هایی. شیخ محمد تقی بر شیخ محمد حسین دارد. تفاوت بحث فردای ما.

اما آنچه شیخ محمد تقی بر شیخ محمد حسین صاحب فصول اضافه دارد بر عین اینکه مدعا یکی است این است.

مدعای هر دو بزرگوار اعلی اللمه مقامها این بود که اگر از بحث انسداد به وجود آمد و نوبت رسید به عمل به ظنون، ظن به طریق اولی است از ظن به واقع، ظن در مساله اصولیه اولی است از ظن در مساله فقهیه. هر دو بزرگوار مصر هستند به این که تسویه ظن به واقع و ظن به طریق اشتباه است. در برابر شیخ انصاری گاهی سخن از تسویه داشت، مخصوصا در این اواخر بحث، گاهی سخن از اولویت ظن به واقع بر ظن به طریق. حالا نگاهتان به تسویه باشد. آنچه صاحب فصول شیخ محمد حسین در نفی تسویه فرمود بیان شد. یک اضافه ایی، یک بیان جدیدی در سخنان هدایة المسترشدین، حضرت شیخ محمد تقی اصفهانی اعلی الله مقامه هست، ایشان می خواهد به یک بیان دیگری نفی تسویه کند بین ظن به واقع و ظن به طریق. و بفرماید ظن به طریق اولی است به ظن به واقع. ظن در مساله اصولیه در صورت انسداد است، اولی است از ظن به واقع. ظن در مساله اصولیه در صورت انسداد اولی است از ظن به مساله فرعیه فقهیه. چی است آن بیان؟ می گوید این تسویه یک شرطی دارد، اگر شرط ان تسویه محقق بشود در ما نحن فیه، تسویه خوب است، اگر شما در جایی مردد بودید بین الف مستقلا و باء مستقلا، خب اینجا می گفتید تسویه چون الف یک تکلیف مستقل است، باء هم یک تکلیف مستقل است و هیچ کدام هم ترجیحی بر دیگری ندارد پس تسویه هست اما اگر شما دو چیز داشتید به ظاهر اما یکی از این ها مقید به دیگری بود، این جا نمی توانید بگویید بین این دو تسویه برقرار است، مع قطع النظر از این به آن عمل می کنم یا به آن بدون این، هر کدام که شد، اگر دو تکلیف داشتیم که یک تکلیف منوط به دیگری بود، اینجا هر دو وابسته شده اند، چون وابستگی هست، اینجا یک طریق و یک نتیجه در کار هست. مثال می زنم همان الف و باء. اگر من مردد بودم به ظاهر دلیل بین الف و الباء ولی الف و باء از هم جدا بود گفتیم تسویه است اما اگر مردد بودم بین الف و الباء و باء مقید بود به این که از راه الف به آن برسیم. این جا دیگر الف جدا، باء جدا نداریم. الف طریق باء است. باء جدا نداریم. به الف که نگاه کنید طریق الی الباء است. نگویم من به باء عمل می کنم کاری با الف ندارم، عمل کردن به باء از راه الف معیار است و طریق است.

حال اگر در ما نحن فیه دو مظنه بود، ظن به واقع، ظن به طریق و هر کدام از این ها مستقل از دیگری بود، خب اینجا می گفتیم تسویه است و می گفتیم ظن به طریق جایگزین علم به طریق می شود. ظن به واقع هم جایگزین علم به واقع می شود. هر دو جایگزین علم هستند و به هر کدام عمل کردی مشکلی ندارد اما واقع قضیه که این نیست در ما نحن فیه یکی از دو تکلیف منوط به دیگری است. مقید به دیگری است. بسته شده است به دیگری. به من نگفتند ظن به واقع از هر راهی حاصل شد، به من گفتند ظن به واقع اگر از این راه حاصل شد این جا دیگر امر ما مردد است بین یک طریق که آن طریق است که باید ما را به واقعه برساند. به تعبیر راحت تر ما واقع منهای این طریق را به رسمیت نمی شناسیم، چون به رسمیت نمی شناسیم اگر به ظن به واقع عمل کنی، برائت ذمه نداری. شما باید برائت ذمه داشته باشید، برائت ذمه هم وقتی است که از وجه مقرر، از طریق مقرر به واقع برسی. نه از راه دیگر. از این راه به واقع برسی. پس امرت مردد بین الف و باء مستقل نیست. اگر ظن به واقع هم درونش ظن به طریق بود بله، اما در درون ظن به طریق، ظن به واقع هست، پس هم ظن به واقع عمل شده و هم ظن به طریق اگر به طریق عمل کردم و برائت ذمه حاصل می شود اما اگر به ظن به واقع عمل کردم، ظن به طریق را کنار گذاشتم، برائتی نیست. پس چرا تسویه بین الظن بالطریق و الظن به واقع.

این توضیح آن عبارتی بود که اول بحث از هدایة المسترشدین شیخ محمد تقی اصفهانی اعلی الله مقامه نقل کردیم، شیخ رضوان الله تعالی علیه، اشکال صریحی نمی کند. می فرماید و بذلک ظهر ما فی قول بعضهم. با همین بیانی که در جواب فصول گفتم، جواب هدایة المسترشدین هم داده می شود. چیست؟ توضیح نداده است.

در آخر جلسه گذشته ما گفتیم دو نحوه بیان ممکن است شارع برای ما قرار بدهد، یک وقت بگوید من واقع را نمی خواهم مگر از این طریق، باء را نمی خواهم مگر از طریق الف. اگر این باشد، هم حق با صاحب فصول است و هم با جناب صاحب هدایة المسترشدین، تساوی نیست. چون وقتی امر دایر بین الف و باء بود، مستقلا، سخن از تساوی است، اینجا که الف و باء مستقل نیستند، باء مقید است به این که از طریق الف باشد. می گوید واقعی را می خواهم که در اثر ظن به طریق باشد، پس ظن به طریق هم تراز ظن به واقع نیست تا بینهما تساوی باشد. این جا حرف شما درست است من قبول دارم.

اما آیا فقط همین است یک نحوه دیگری ممکن نیست؟ اگر شارع بگوید الف واقع تو. باء واقع جعلی تو. امر من را قرار داد بین الواقع الحقیقی و الواقع الجعلی. اگر این جور بود و ما انسداد داشتیم به واقع و امرمان دائر شد بین الواقع الحقیقی و الواقع الجعلی، انسداد است، یعنی ظن است، اگر انسداد نبود واقع حقیقی مقدم بود. حال که انسداد است امر دائر است بین ظن به واقع حقیقی و ظن به واقع جعلی یا بفرمایید ظن به الف و ظن به باء. این جا الف و باء دیگر بر یکدیگر ترجیح ندارند، تساوی است، وقتی الف بر باء ترجیح دارد که الف بیاید قیدی بشود بر باء، مقید کند باء را بر خودش، بگوید از راه الف باید به باء برسید. اما بحث ها نیست. در صورت انسداد ماییم و یک ظن به واقع حقیقی و یک ظن به واقع جعلی. مودای طرق واقع جعلی است. از این طرف هم که ظن به مساله فقهیه و فرعیه و ظن به واقع است. چه ترجیحی دارد ظن به واقع بر یکی از این دو تا جعلی و اعتباری؟ هر دو ظن است. نیامد بگوید الف و باء هر کدام مستقل. این نبود، نگفت الف باید طریق الی الباء باشد و بدون الف باء معنا ندارد، این را هم نگفت. پس چی گفت؟ گفت الف واقع جعلی، باء واقع تعبدی. حال که تو علم به واقع نداری و صورت انسداد پیش آمده است، این ظن به واقع جعلی الف، آن ظن به واقع حقیقی باء. در حقیقت دار الامر بین الظن بالواقع الحقیقی، ظن در مساله فقهیه و بین الظن بما جعله الشارع واقعا، ظن در مساله اصولیه. فلا ترجیح. بله در ان فرضی که شما فرمودید قبول داریم تساوی نیست ولی ان فرض نیست، حقیقت قضیه طوری دیگری است.

این هم باقی مانده بحث صاحب فصول که وجه اول باشد. فردا ان شاء الله وجه دوم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.